



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۶۱	تاریخ	۱۴۰۰/۱۱/۱۸
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				
عنوان فرعی	مطلب سوم: سفر الزوجة مع نهی الزوج				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

بحث ما در مواردی بود از مصادیق سفر معصیت که بین فقها مختلف فیه است .

مصادیق اول ما در سفر ولد مع نهی الوالدین بود که بحث کردیم و در آنجا به این نتیجه رسیدیم که ظاهر ادله اقتضا می کند که اگر والدین نهی از سفر کرده بودند ، سفر معصیت خواهد بود مگر اینکه نهی از والدین نهی از سفر واجب باشد و مخالف با وجوب ها یا حرمتی باشد که شرعاً بر عهده ولد است و لذا لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق . و اگر مخالف با امر و نهی الهی نباشد بله گفتار آنها نافذ است .

بحث ما در مصادیق دیگری است و آن سفر الزوجة بغیر اذن آنها است یعنی آیا همسر می تواند بدون اذن شوهر سفر کند آیا سفر او سفر معصیت می شود و یا نه ؟

این مبحث چند جهت بحث دارد که درباره آن مطالبی را مطرح خواهیم نمود:

جهت بحث اول: اصل وجوب اطاعة الزوجة لزوجها مطلقاً الا فی معصية الله

برخی از فقها قائل به این مطلب شده اند و ادله ای هم وجود دارد؛ روایاتی است که بحث خواهیم نمود:

روایت اول: صحیحہ محمد بن مسلم

«عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ عليه السلام، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ؟ فَقَالَ لَهَا: أَنْ تُطِيعَهُ وَلَا تُعْصِيَهُ، وَلَا تُصَدِّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تُصَوِّرَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَإِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ قَتَبٍ، وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَإِنْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ، لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَمَلَائِكَةُ الْعُصْبِ وَمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَكْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ؟ قَالَ: وَالِدُهُ. قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَكْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ؟

قَالَ: زَوْجُهَا، قَالَتْ: فَمَا لِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ مَا لِي عَلَى؟ قَالَ: لَا، وَلَا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ وَاحِدَةً قَالَ: فَقَالَتْ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَا يَمْلِكُ رَقَبَتِي رَجُلٌ أَبَدًا^۱؛

سند صحیح است و رجال سند همگی از ثقات هستند و بحثی در آنها نیست.
در این روایت سؤال در این مسأله است که حق شوهر بر همسرش چیست؟؛ شاهد مثال همین است که حکم وارده در روایت مطلق است و مقید نشده مگر به همان قید کلی الا فی معصیة الله.
گفته می شود که این روایت دلالت بر وجوب اطاعت زوجه نسبت به زوج مطلقاً دارد که اطاعت کند از آن و معصیت نکند.

اضطرابات موجود در روایت

ولی اضطراباتی در دلالت روایت دارد که باید بحث شود:

اشکال اول: عبارت «وَلَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ»

این قسمت از عبارت روایت معارض دارد؛ علی بن جعفر در قرب الاسناد می گوید:

«وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ؟ قَالَ: لَا»^۲؛

جمع بین دو روایت به این است که بگوییم در روایت یک جمله ای بعد از این دارد که «وَلَا تَمْنَعُهُ نَفْسَهَا وَإِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ» که اگر زوج درخواست استمتاع کرد خودداری نکند و لو سواره باشد اما جمله بعد می تواند ما یصلح للقرینة باشد که مراد از «وَلَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ» آن صومی است که منافات با حق استمتاع زوج داشته باشد زیرا اگر روزه بگیرد زوج محروم می شود ولی این جمله اطلاق ندارد و لو به اعتبار اقتران با جمله قبلی.

و به این ترتیب اطلاق این دو روایت با هم قابل جمع خواهد بود؛ از این اقتران به آن جمله بعدی و با قرینة سیاق می توان فهمید که لا اقل صلاحیت للقرینة دارد و این مهم مانع انعقاد اطلاق می شود؛ این اشکال اول بود که دفع شد.

اشکال دوم: در عبارت «قَالَ: لَا، وَلَا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ وَاحِدَةً»

اشکال بعدی این است که در ذیل روایت در جواب سؤال زن که پرسیده بود «قَالَتْ: فَمَا لِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ مَا لِي عَلَى؟» آمده است که: «قَالَ: لَا، وَلَا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ وَاحِدَةً»، حرف ما این است که این ذیل با خیلی از نصوص قابل جمع نیست و تنافی دارد، این ذیل که زن هیچ حقی ندارد حتی از ۱۰۰ حقی که مرد دارد او یک حق هم ندارد این با برخی از نصوص قابل جمع نیست.

مثلاً آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۳؛ که دلالت صریح بر این تکافؤ در حق دارد؛ لذا تنافی روشنی بین آن ذیل و این عبارت وجود دارد و یا آیه دیگر: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۴؛ این معاشرت بالمعروف عرفاً از این امر چیزی می فهمد که

۱. کافی؛ ج ۱۱، ص ۱۶۱.

۲. قرب الاسناد؛ ص ۲۲۶.

۳. سوره بقره: ۲۲۸.

۴. سوره نساء: ۱۹.

با آن ذیل قابل جمع نیست؛ معاشرت بالمعروف یک نوع تکافؤ و تفاهم در حقوق تقاضا می کند اگرچه حق یکی نمی شود اما باز هم با آن ذیل سازگار نیست.

همچنین آیه «أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ»^۱؛ نیز به نوعی تکافؤ در حقوق استفاده می شود و لذا با ذیل روایت سابقه تنافی پیدا می کند.

در روایت هم از برخی از آنها می توان تنافی با ذیل قرائت شده را برداشت نمود. نظیر:

شواهد تنافی موجود در روایت

شاهد اول: روایت اول: صحیح محمد بن مسلم

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَوْصَانِي جَبْرِئِيلُ بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعُنِي طَلَقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ»^۲؛

آنقدر جبرئیل مرا سفارش به زن کرد، تا جایی که گمان بردم طلاق زن جایز نیست مگر اینکه عمل بد و فاحشی از او سر بزند و در این اوصانی آنقدر تاکید وجود دارد که نشان می دهد پس مرأه یک حقوقی دارد و لذا با آن ذیل سازگار نخواهد بود.

شاهد دوم: روایت دوم: روایت صدوق رحمته الله

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ بِسَنَدٍ تَقَدَّمَ فِي عِيَادَةِ الْمَرِيضِ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَتُرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ وَقَامَتِ الرِّقَابَ وَأَنْفَقَتِ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَكَانَتْ أَوَّلَ مَنْ تَرَدُّ النَّارُ ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوُزْرُ وَالْعَذَابُ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِيًا ظَالِمًا وَمَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَاحْتَسَبَهُ أُعْطَاهُ اللَّهُ (بِكُلِّ مَرَّةٍ) يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبُ عَلَى بَلَاءِهِ وَكَانَ عَلَيْهَا مِنَ الْوُزْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِثْلَ رَمْلِ عَالِجٍ فَإِنْ مَاتَتْ قَبْلَ أَنْ تَغْتَبَهُ وَقَبْلَ أَنْ يَرْضَى عَنْهَا حُشِرَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنكُوسَةً مَعَ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَمَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ وَلَمْ تُؤَافِقْهُ وَلَمْ تَصْبِرْ عَلَى مَا رَزَقَهُ اللَّهُ وَشَقَّتْ عَلَيْهِ وَحَلَّتْهُ مَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهَا حَسَنَةً تَتَّقِي بِهَا النَّارَ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا مَا دَامَتْ كَذَلِكَ»^۳؛

اگر زنی شوهرش را آزار برساند عملش قبول نمی شود تا زمانی که از شوهرش عذرخواهی کند و او را راضی کند و در ادامه دارد «وَعَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوُزْرُ وَالْعَذَابُ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِيًا ظَالِمًا» که شاهد مثال ما اینجاست، گرچه این روایت در جهت عذاب و ایذاء است اما این مثلثیت در این جهت هم باز با آن ذیل سازگار نیست.

اینکه اگر زن اذیت کند، اگر شوهر هم اذیت کند به همان اندازه وزر و وبال دارد و همین نشان دهنده نوعی از تکافؤ در حقوق است.

این مواردی که نامبرده شد با آن ذیل روایت سازگار نیستند. لذا این روایت از حجیت برای ما می افتد و نمی توانیم معنای آن را بفهمیم و چون اجمالاً این معنا بطلان آن برای ما ثابت می شود و لذا دلالت آن نمی تواند از معصوم صادر شده

۱. سورة آل عمران: ۱۹۵.

۲. وسائل الشيعة؛ كتاب النكاح، ابواب مقدمات النكاح، باب ۸۸، ح ۴.

۳. همان؛ باب ۸۲، ح ۱.

باشد و تبعیض در حجیت روایت هم ممکن نیست. که در بخشی حجیت دارد و در بخشی حجیت ندارد از این جهت که قرائنی وجود دارد مبنی بر اینکه این قسمت نمی تواند از معصوم صادر شده باشد. اما در تعارض بین الدلیلین هر دو حجت هستند اشتباه نشود که اگر تبعیض در تعارض ممکن بود پس تبعیض در حجیت هم ممکن است خیر این صحیح نیست اگر تعارض بود سراغ ادله باب تعارض خواهیم رفت اما اگر بخشی از یک روایت با آیات و روایات دیگر معارضه دارد این موجب این می شود که این بخش از روایت از حجیت بیافتد.

اشکال سوم: اشکال در عبارت «قَالَتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ؟ قَالَ: زَوْجُهَا»

این بخش از روایت نیز منافات دارد با روایاتی که حق الوالدین را اعظم الحقوق می دانند بلکه آیاتی مانند: ﴿وَقَصَّ رَبُّكَ الْأَعْبَادُ إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾^۱؛ و آیات دیگری با همین مضمون که از اقران حق الوالدین به حق الله استفاده می شود که هیچ حقی بالاتر از حق الوالدین نیست و لذا منافات دارد با ذیل عبارت بالا با توجه به مطلب دیگری که همانجا می پرسد: «فَقَالَتَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ؟ قَالَ: وَالِدُهُ» که اگر اینگونه باشد چطور مرأه مستثنا است؟ خب به همان دلیل باید برای زوجه هم والده باشد و این تفکیک هم تفکیکی است که قابل قبول نیست و نوعی تهافت در روایت است.

بنابراین این تهافت هایی که مطرح نمودیم روایت را از حجیت خارج می کند و لذا این روایت نمی تواند منبعی برای اثبات وجوب اطاعت زوجه از زوج باشد؛ لذا لازم است تا روایات دیگر را نیز بررسی نماییم.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ